

واکاوی تعارض ظاهری آیات مربوط به حکم زانیه

عبدالغبار زرگوش نسب*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۳۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۰۷)

چکیده

این نوشتار به تعارض ظاهری بین آیه دوم سوره نور که بر جلد مرتکب زنا دلالت دارد، با دو آیه ۱۵ سوره نساء که بر حبس زن زناکار در خانه دلالت دارد و آیه ۱۶ همان سوره که دال بر اذیت و آزار مرتکب فاحشه است، می‌پردازد و ضمن ارائه راه حل تعارض نحوه جمع کردن بین حبس در خانه به قصد پیشگیری از ارتکاب مجدد عمل زشت زنا و حد به عنوان مجازات جرم بیان می‌کند. همچنین، منظور از «سبیل» که راه نجات و رهایی از حبس خانگی در آیه ۱۵ سوره نساء است، تبیین می‌گردد. به عقیده برخی از علما، آیه ۱۶ ناسخ آیه ۱۵ می‌باشد و به نظر بعضی دیگر، آیه ۲ سوره نور هر دو آیه را نسخ کرده است. در مقابل اینان، گروهی دیگر با استناد به متفاوت بودن موضوع در آیات سه گانه، هر گونه نسخی را نفی کرده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی تحلیلی صورت گرفته، چنین نتیجه گرفته شده که نه نسخی صورت پذیرفته است و نه برای حل مشکل نیازی به نسخ خواهد بود.

واژگان کلیدی: تعارض، آیه ۱۵ سوره نساء، آیه ۱۶ سوره نساء، آیه ۲ سوره نور، نسخ.

مقدمه

در آیه ۱۵ سوره نساء با بیان حکم حبس در خانه برای زن زناکار چنین آمده است:

﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بخواهید! اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد. ﴿در این آیه، عبارت «أَمْسِكُوهُنَّ» به حبس و زندانی در خانه تعبیر شده است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۴۹). اما آیه ۱۶ سوره نساء بر اذیت و آزار مرتکبان فاحشه تأکید دارد: ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ فَادُّوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و از میان شما، آن مردان و زنانی که (همسر ندارند) و مرتکب آن کار (زشت) می‌شوند، آنها را آزار دهید (و حد بر آنان جاری نمایید)! و اگر توبه کنند و (خود را) اصلاح نمایند (و به جبران گذشته پردازند)، از آنها درگذرید؛ زیرا خداوند توبه‌پذیر و مهربان است. ﴿آیه ۲ سوره نور هم برخلاف دو آیه مذکور، بر جلد (= تازیانه زدن) زناکار دلالت دارد: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ...﴾ هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید. ﴿در باره اینکه آیا آیات مذکور با هم منافات و تعارض دارند یا نه، میان مفسران و فقها اختلاف نظر هست. با توجه به اینکه آیات قرآن از یک منبع واحد، یعنی از جانب خداوند حکیم و خیر صادر شده است و به لحاظ اعتقادی و با دلایل متقن عقلی و نقلی وجود تعارض میان آیات امکان ندارد، ضروری است که با تفسیر و تبیین درست این آیات و در دفاع از این عقیده، به رفع ابهام پردازیم. برای رسیدن به راه حل این تعارض ظاهری، لازم است که مطالب ذیل را بررسی کنیم:

وجود یا نبود منافات بین حبس زن زناکار در خانه که در آیه ۱۵ سوره نساء آمده است و حدی که در آیه دوم سوره نور ذکر شده است، قابلیت جمع کردن بین آیات و وجود یا نبود نسخ، منظور از سبیل در «يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» با توجه به اینکه در آیه ۱۵

سوره نساء، مدت حبس مشخص نشده است و محدود به دو امر گردیده است: الف) زمان مرگ. ب) اینکه خداوند راهی را در مقابل آن‌ها قرار دهد. جواز جمع بین حبس تعزیری و جلد به عنوان حد، و منظور از آزار و اذیت در آیه ۱۶ چیست؟

در این تحقیق، به همه این موارد پاسخ داده خواهد شد.

۱. آرای مفسران و فقهای شیعه پیرامون آیات سه‌گانه

درباره این آیات و تحقق یافتن یا نیافتن نسخ دو نظریه عمده وجود دارد. بیشتر مفسران و فقها قائل به نسخ و برخی هم معتقد به نبود نسخ هستند.

۱-۱. نسخ

قانلان به چند دسته تقسیم می‌شوند:

الف) به نظر مشهور مفسران و فقها، مجازات زن زناکار در آغاز اسلام، حبس و زندان بود و آیه ۱۵ سوره نساء درباره آن‌ها نازل شد که می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةٌ مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتَّىٰ يَتَوَقَّاهِنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا﴾ و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آن‌ها بخواهید. اگر گواهی دادند، آنان [زنان] را در خانه‌ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد، یا اینکه خداوند راهی برای آن‌ها قرار دهد. سپس این آیه با آیه جلد (النور/ ۲) نسخ شد (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۳۹۸).

عیاشی نیز در این باب می‌گوید:

«از امام صادق^(ع) نقل شده که در تفسیر آیه فرموده است: آیه ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ...﴾ نسخ شده است و منظور از سبیل، حدود می‌باشد. روایت شده که از ایشان درباره آیه ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيْنَ الْفَاحِشَةَ...﴾ پرسیده شد که فرمود: این آیه نسخ شده است. گفتند: چگونه بود؟ فرمود: اگر زن زنا می‌داد و چهار شاهد بر آن اقامه می‌شد، او را در

خانه‌ای قرار می‌دادند و کسی با او حرف نمی‌زد و همنشینی نمی‌کرد. به او غذا و آب می‌دادند تا وقتی که بمیرد، یا خداوند برای آن‌ها راهی قرار دهد. فرمود راهی که خدا قرار داد، تازیانه زدن، سنگسار کردن و نگه داشتن در خانه بود. از ﴿وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانَهَا مِنْكُمْ﴾ پرسیده شد. فرمود: یعنی اگر با کره همان فاحشه‌ای را انجام داد که بیوه انجام داده، آن دو را آزار دهید. فرمود: آزار درباره زنی، یعنی زندانی می‌شود و اگر توبه کنند و به صلاح آیند، از آن‌ها درگذرید» (عیاشی، بی تا، ج ۱: ۲۲۸).

علامه طباطبائی می‌گوید:

«فاحشه از فحش، یعنی زشتی است. پس فاحشه، یعنی راه زشت که بیشتر در زنا به کار برده می‌شود و در قرآن بر لواط و نیز بر لواط و سحق با هم اطلاق شده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا أَحَدٌ فِي الْعَالَمِينَ﴾ (العنکبوت/ ۲۸). ظاهراً مراد از فاحشه در اینجا، ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ...﴾ آن طور که مشهور مفسران گفته‌اند، زناست و روایت کرده‌اند که پیامبر (ص) هنگام نزول آیه جلد فرمود: جلد همان سبیلی است که خداوند برای زنان هنگامی که زنا کنند، قرار داده است و ظهور آیه هم شاهد است که این حکم به زودی نسخ می‌شود، چون می‌فرماید: یا اینکه خداوند راهی برای ایشان قرار دهد و نسخ حد سحق با حد دیگری یا اجرای این حد بر کسی از زنان مساحقه کننده، نقل نشده است. خداوند در فرمایش خود: ﴿فَأَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ...﴾، امساک را - که حبس ابد باشد - بر شهادت مقید کرده، نه بر اصل تحقق فاحشه، گرچه در صورت عدم شهادت شهود چهارگانه معلوم باشد و این از منت‌ها و بخشش‌های خداوند بر امت اسلامی است و حکم همان حبس ابد است به قرینه غایتی که در آیه آمده؛ یعنی این عبارت: «تا مرگ آنان را دریابد» (نساء: ۱۵)؛ ولی تعبیر به سجن (زندانی) نکرد، بلکه فرمود: آنان را در خانه نگه دارید و این هم، آسان‌گیری و چشم‌پوشی بزرگوارانه است» (طباطبائی، ۱۳۷۰، ج ۴: ۲۴۸-۲۴۹).

به نظر علامه، حبس زن زناکار در خانه، حتی در صورت اثبات نشدن زنا به وسیله چهار شاهد بوده است. بنابراین، باید گفت حکم آیه امساک با آیه رجم منافات ندارد، چون جلد در صورتی است که به وسیله چهار شاهد ثابت شود.

علامه طباطبائی در ادامه تفسیر آیه می‌گوید:

«اینکه فرمود: تا مرگ آنان فرارسد یا خدا راهی پیش پای ایشان نهد، می‌خواهد بفهماند امید این است که حکم نسخ شود و این چنین شد و حکم جلد آمد و آن را نسخ کرد؛ زیرا بدیهی است حکمی که در اواخر دوران رسول خدا^(ص) و پس از وی میان مسلمان دربارهٔ زنان زناکار جاری شده، جلد بوده‌است، نه امساک و حبس در خانه. پس آیه بر فرض که حکم و حد زنان زناکار را بفهماند، با آیهٔ جلد منسوخ شده‌است و راهی که در آن آمده، بدون شک همان جلد است» (همان: ۲۵۰).

در تفسیر عاملی از ابوالفتوح نقل شده که عبدالله بن عباس گفته‌است: «برنجانی ایشان را به دست و زبان، ایذای دست و زدن به نعل و کفش باشد و این حکم نیز منسوخ است به حد و رجم. حد از قرآن معلوم است و رجم از سنت» (عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵۹). اما در کنز‌العرفان پیرامون آیات مزبور چنین آمده‌است:

«الف) بعضی گفته‌اند: منظور از فاحشه، مساحقه است، ولی بیشتر مفسران گفته‌اند: مراد زنا است و بنا بر این معنا، گفته شده که منظور، زن محصنه است و منظور از ثیب، همین محصنه می‌باشد؛ زیرا در آیه، آنان را اضافه کرده‌است و نسبت زوجیت داده‌است: من نسائکم. اگر منظور غیر از زنان ایشان بود، می‌گفت: من النساء. ب) مراد از ﴿فَأَسْكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾ نگهداشت و حفظ کردن زنان از انجام دوبارهٔ فاحشه‌است و امساک، کنایه است، ولی بیشتر برآند که این امساک در خانه، حد است برای زنا که در آغاز اسلام چنین بود. سپس با آیهٔ جلد نسخ شد. اینکه فرمود: ﴿حَتَّى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ﴾؛ یعنی ملک‌الموت. مضاف (ملک) چون معلوم می‌باشد، حذف شده‌است؛ زیرا امکان ندارد توفی را به موت نسبت دهیم، چون هر دو به یک معنی هستند. ج) در باب ﴿أَوْ يَجْعَلَ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ گفته شده‌است: سبیل (راه‌های و نجات)؛ یعنی ازدواج که موجب بی‌نیازی از زنا می‌شود، ولی در این صورت با آنچه فرض شد، یعنی اینکه منظور از زنان در آیه، محصنه باشد، مناسبت ندارد. گفته شده‌است: سبیل، حکم ناسخ است و به همین دلیل، زمانی که آیهٔ جلد نازل شد، رسول خدا^(ص) فرمود: خداوند برای آنان راهی قرار داد و اینکه مراد از سبیل، توبه باشد، دلیل ندارد، گرچه محتمل است و در این صورت، "جعل" در آیه، کنایه از توفیق است» (سیوری، ۱۴۰۵ق.، ج ۲: ۳۳۸).

طبرسی به تفصیل نظرات و اقوال صحابه، فقها و مفسران شیعه را پیرامون نسخ و عدم نسخ آیهٔ اول و دوم و نیز معنای آزار، اذیت و فاحشه که در آیات ذکر شده‌است، بیان می‌کند و در این زمینه می‌نویسد:

«... اگر چهار شاهد عادل درباره زنان شهادت دادند، آنان را تا زمانی که مرگشان فرارسد، در خانه خود حبس کنید. در صدر اسلام، هنگامی که زنی مرتکب زنا می‌شد و چهار شاهد عادل بر وی گواهی می‌دادند، تا زمان مرگش در خانه زندانی می‌شد. سپس آن حکم با حکم رجم در زنان محصنه نسخ شد... پیامبر (ص) هنگامی که آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي﴾ نازل شد، فرمود: خداوند راه نجاتی را برای آنان قرار داد. زناکار بکر را صد تازیانه بزنید و یک سال تبعیدش کنید و افراد شوهردار را صد تازیانه بزنید و سنگسارش کنید. برخی از اصحاب گفته‌اند: هر کس که رجم بر او واجب شد، باید نخست صد تازیانه به او زده شود و آنگاه سنگسار گردد. حسن، قتاده و گروهی از فقها این قول را پذیرفته‌اند. بیشتر اصحاب بر این قول‌اند که این حکم به پیرمرد و پیرزن اختصاص دارد و بر غیر اینان فقط حکم رجم اجرا می‌شود. اغلب مفسران بر این باورند که حکم این آیه نسخ شده است. البته عده‌ای دیگر گفته‌اند: چون حبس در این آیه دارای غایت است، لذا نسخ نشده است» (طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۴).

ب) آیه امساک اختصاص به غیرباکره و آیه آزار به باکره اختصاص دارد. از جمله آن‌ها علامه حلی است که می‌گوید: «در آغاز اسلام، حد غیرباکره زندان بود تا بمیرد و حد باکره، سرزنش و آزار لفظی بود تا توبه کند. سپس نسخ شد و به جای آن، سنگسار برای غیرباکره و تازیانه برای باکره آمد» (حلی، بی تا، ج ۲: ۲۲۲). سعیدبن هبّه الله راوندی نیز چنین گفته است (ر.ک؛ راوندی، بی تا، ج ۱: ۳۶۷).

ج) آیه امساک اختصاص به زنان دارد و آیه آزار به مردان. از جمله آن‌ها شهید ثانی است که می‌گوید: «در آغاز اسلام، زناکار حبس، اذیت و آزار می‌شد؛ چنان که خداوند می‌فرماید: ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا فَاحِشَةً﴾. از ظاهر آیات نیز برمی آید که حبس در باب زنان بود و آزار درباره مردان، تا زمانی که حدود مفصل تشریح شد» (جبعی عاملی، بی تا، ج ۱۴: ۳۲۵).

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود می‌گوید: «در دوران جاهلیت، اگر مرد زنا می‌کرد، مورد آزار قرار می‌گرفت و زن در خانه‌ای حبس می‌شد تا بمیرد. پس این حکم با آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ﴾ نسخ شد» (قمی، بی تا، ج ۱: ۱۳).

۲-۱. عدم نسخ

به نظر قائلان عدم نسخ، آیه امساک با آیه ۲ نور منافات ندارد، چون آیه امساک و آزار به عنوان تعزیر است و آیه ۲ نور و حکم رجم در سنت به عنوان حد می باشد. از این گروه، آیت الله خوئی در این زمینه گفته است:

«حقیقت و حقّ مطلب آن است که در این آیه هیچ گونه نسخی به وقوع نپیوسته است؛ زیرا منظور از فاحشه در آیه، به هر گونه اقدامی گفته می شود که در زشتی و نکوهش به بالاترین حد خود برسد و اختصاصی به زنا ندارد. اگر میان دو زن واقع شود، مساحقه است، اگر بین دو مرد اتفاق بیفتد، لواط نام دارد و اگر بین یک مرد و زن به وقوع پیوندد، زنا گفته می شود. لفظ فاحشه نه از نظر لغت و نه از نظر ظهور اختصاص در زنا ندارد... پذیرش وقوع نسخ در آیه اول متوقف بر موارد زیر است:

۱. حبس کردن در خانه ها به عنوان حد، مجازات ارتکاب فاحشه باشد.

۲. منظور از «يَجْعَلُ لَهُنَّ سَبِيلًا» حکم «جلد» و «رجم» باشد.

در حالی که اثبات این دو ادعا ممکن نیست؛ زیرا به روشنی از آیه به دست می آید که هدف از حبس در خانه ها، بازداشتن از ارتکاب عمل زشت است و این موضوع از قبیل دفع منکری است که وجوب دفعش در امور بااهمیت، مانند ناموس ثابت شده باشد... و منظور از پیدا شدن راه برای زنی که مرتکب فاحشه شده است، به وجود آوردن راه و فراهم کردن وسایلی است که زن به وسیله آن بتواند از عذاب رهایی پیدا کند و جای بسی شگفتی است که "جلد" و "رجم" راه نجات برای او باشند؛ زیرا ماندن او در خانه و برخورداری از امکانات رفاهی خیلی بهتر از تازیانه خوردن و سنگسار است. چگونه می توان گفت "جلد" و "رجم" به سود اوست، در حالی که معلوم است که آن دو مجازات به ضرر او هستند و اگر این دو به نفع او باشند، پس راهی که به ضرر اوست، کدام است؟!... زنی که مرتکب فحشا می شود، باید تا زمان مهیا شدن شرایط برای خروج وی از منزل، در خانه حبس شود یا با توبه صادقانه این اطمینان به دست بیاید که او دوباره به گناه روی نمی آورد و یا به سبب پیری و مانند آن که زن قابلیت ارتکاب فحشا را از دست می دهد... بنابراین، حبس کردن در خانه، حکمی است که استمرارش همیشه باقی است و ارتباطی با تازیانه زدن و یا سنگسار شدن ندارد» (خوئی، ۱۳۹۴: ۲۳۰-۲۳۲).

ایشان بر این باور است که آیه دوم نیز نسخ نشده است؛ زیرا نسخ آن متوقف بر دو امر دیگر است: اول اینکه منظور از ضمیر در «یأتیانها»، زنا باشد. دوم، مراد از اذیت در آیه، دشنام، ناسزا، توییح و... باشد، در حالی که برای هیچ یک از موارد فوق، غیر از تقلید کورکورانه و یا پیروی از اخبار واحد، دلیلی وجود ندارد (ر.ک؛ همان).

بنابراین، به نظر ایشان حکم حبس در خانه همیشگی خواهد بود و نسخ نشده است، اما تازیانه و سنگسار حکم دیگری است که برای تأدیب مرتکبان فاحشه تشریح شده است و ربطی به حکم اول ندارد و معنا ندارد که نسخ آن باشد؛ به عبارتی دیگر، حکم اول (حبس) برای پیشگیری از تکرار ارتکاب فاحشه تشریح شده است و حکم دوم (جلد و رجم) برای مجازات ارتکاب فاحشه و برای عبرت دیگر زنان از انجام چنین گناهی آمده است. بنابراین، منافاتی میان دو حکم نیست تا بناچار قائل به نسخ اولی با دومی شویم، بلکه اگر زن به سبب سنگسار شدن یا تازیانه خوردن بمیرد، لزوم حبس در خانه از میان می‌رود؛ زیرا نتیجه حاصل شده است. در غیر این صورت، حکم همچنان باقی است تا زمانی که خداوند برای آنان رهایی و گشایشی حاصل نکرده باشد. بنابراین، با دقت در معنای آیه، چیزی به عنوان نسخ به ذهن نمی‌رسد و تفاوتی نمی‌کند آیه جلد بعد از آیه امساک یا قبل از آن نازل شده باشد.

طبرسی درباره «فادوهما» دو قول را ذکر کرده است:

الف) اذیت و آزار با زبان و زدن با کفش و نعل (این قول از ابن عباس نقل شده است).
 ب) قتاده، سدی و مجاهد گفته‌اند: منظور، صرف آزار و اذیت زبانی است... و به عقیده جبائی، نسخ در این آیه از مصادیق نسخ قرآن به وسیله سنت است، چون با رجم و یا جلد نسخ، و رجم هم با سنت ثابت شده است. کسانی که نسخ قرآن به وسیله سنت را نمی‌پذیرند، می‌گویند این آیه با «جلد» در زنا، نسخ شده است و رجم به آن اضافه گردیده است، نه اینکه آن را نسخ کرده باشد، اما آزار و اذیتی که در آیه ذکر شده، نسخ نشده است؛ زیرا زناکار نه تنها توییح و سرزنش می‌شود، بلکه حد «جلد» یا «رجم» نیز بر وی جاری می‌گردد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۳۵). زمخشری از اهل سنت نیز در

یکی از دو نظری که دارد، قائل به عدم نسخ شده‌است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۴۸۸).

۳-۱. نبود تفاوت میان قول به نسخ و عدم نسخ

گروه سوم از اصولیون، قائل به مشروعیت حبس زن زناکار هستند؛ خواه قائل به نسخ آیه امساک باشیم یا نباشیم. بدین گونه که امر به چیزی بعد از نسخ، بر جواز آن دلالت می‌کند. لذا آیه مزبور باز هم بر مشروعیت حکم جواز حبس زن زناکار دلالت دارد.

در مباحث اصولی آمده‌است:

«اگر امر به چیزی در زمانی واجب و بعد از آن، وجوبش نسخ گردیده باشد، علمای اصول اختلاف کرده‌اند در اینکه جوازی که امر بر آن دلالت داشته، باقی مانده‌است یا نه؛ زیرا امر بر جواز فعل بر منع از ترک آن دلالت می‌کند. برخی از آنان قائل به پایداری جوازند و گروهی دیگر به عدم بقا، و این اختلاف در حقیقت، به اختلاف در اینکه دلالت نسخ و جوب، به چه اندازه‌ای است، بازمی‌گردد، چون در آن، دو احتمال وجود دارد: احتمال نخست، نسخ تنها بر رفع حکم از خصوص منع از ترک دلالت می‌کند و دلالت امر بر جواز به حال خود می‌ماند و نسخ با آن برخورد ندارد. منشاء این نظریه آن است که وجوب به دو مطلب تجزیه می‌شود: جواز و منع از ترک. نسخ کاری جز رفع منع از ترک ندارد و به جنس وجوب که جواز است؛ یعنی اذن در انجام دادن فعل، کاری ندارد» (مظفر، ۱۳۸۶، ج ۱: ۸۱)، اما بنا بر احتمال دوم که نسخ بر رفع اصل وجوب دلالت می‌کند (ر.ک؛ همان)، نمی‌توان حبس را ثابت کرد.

وائلی می‌گوید:

«در هر حال، موضوع نسخ ثابت شود یا نشود، مشروعیت زندان به استناد آیه ثابت می‌شود؛ زیرا اگر بگوییم نسخی واقع نشده‌است، در این صورت، حبس کردن به عنوان حد یا تعزیر در مشروعیت خود باقی است و اگر بگوییم نسخ انجام گرفته، در این صورت نیز حبس کردن در مورد خاصی منسوخ شده‌است، ولی در موارد دیگر به قوت خود باقی است» (وائلی، ۱۳۶۲: ۵۴).

سپس در یک جمع‌بندی می‌گوید:

«۱- از بیان اقوال مفسران به دست آمد که جمعی از آنان قائل به عدم نسخ آیه و گروهی دیگر قائل به نسخ می‌باشند و بنا بر هر دو قول، مباح بودن حبس به قوت خود باقی است. چون اگر قائل شویم که نسخی واقع نشده، در این صورت، مطلب واضح است و اگر بگوییم آیه منسوخ است، حکم و جوب با نسخ از بین می‌رود، ولی حکم جواز به جای خود باقی می‌باشد. ۲- حبس در این زمینه مدت معینی ندارد، بلکه موقوف به حصول غایتی است که قرآن معین نموده است و این همان حبس نامحدودی است که در قوانین موضوعه بشری نیز وجود دارد. ۳- زندانی کردن در این زمینه، بنا بر اینکه آیه نسخ نشده باشد، از نوع تعزیر است» (همان: ۵۸۵۷).

وی نیز می‌گوید:

«گروهی، از جمله عکرمه و عبادة بن صامت بنا به روایت حسن از رقاشی گفته‌اند: حکم آیه نخستین [آیه امساک] با مفاد آیه دوم [آیه آزار و اذیت] نسخ شده است و مفاد آیه دوم نیز بعد از آنکه در شریعت مقرر شد، زن و مرد در صورت ارتکاب عمل شنیع زنا، بعد از زدن صد تازیانه باید یک سال هم نفی بلد بشوند و اگر آن دو همسر داشته باشند، باید بعد از صد تازیانه سنگسار هم بشوند تا بمیرند، منسوخ معرفی شده است» (همان: ۵۰).

۲. نظرات مفسران و فقهای اهل سنت

اهل سنت هم در این زمینه نظراتی دارند که به شرح ذیل است:

برخی قائل به نسخ شده‌اند؛ مثلاً شافعی می‌گوید: «این (امساک و حبس و آزار در خانه)، اولین مجازات دنیوی زن و مرد زناکار بود. سپس خداوند آن را نسخ کرد و فرمود: ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي...﴾ (بیهقی، ۱۴۱۴ق، ج ۸: ۲۱۰). سرخسی نیز می‌گوید: «حبس، مجازاتی مشروع است و بدین سبب در آغاز اسلام، حبس، حدّ زنا بود» (سرخسی، بی‌تا، ج ۲۰: ۸۹).

زمخشری درباره نسخ و عدم نسخ آیه امساک با آیه ۲ سوره نور دو احتمال ذکر کرده است. درباره احتمال اول چنین می‌گوید: «گفته شده منظور این است که آنان را

برای ابد در خانه‌هایشان زندانی کنند و مجازات آن‌ها در آغاز اسلام همین بود که سپس با آیه ﴿الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي...﴾ منسوخ گشت» (زمخشری، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۴۸۸).

احتمال دیگری هم می‌رود که آیه نسخ نشده باشد و منظور از امساک که در آیه سفارش شده است، حدّ زنا نباشد؛ زیرا حدّ زنا از کتاب و سنت معلوم است، بلکه منظور آیه این خواهد بود که بعد از اجرای حد در حق آن‌ها، در خانه‌ها نگهداری شوند تا از تکرار اعمالی که به سبب بیرون آمدن از خانه و بودن در معرض تماشای مردها مرتکب شده‌اند، محفوظ بمانند تا اینکه خداوند برای آنان از راه ازدواج که آنان را از زنا بی‌نیاز می‌سازد، رهایی و راه نجاتی فراهم نماید (ر.ک؛ همان).

بنا بر این نظر، اولاً حدّ زنا از همان ابتدا رجم یا جلد بود و حکم حبس مربوط به بعد از اجرای حد خواهد بود؛ آن هم نه اینکه خود، حد باشد، بلکه با هدف جلوگیری از ارتکاب زنا انجام می‌شود. ثانیاً منظور از راهی که خداوند وعده داده که برایشان قرار می‌دهد، بی‌نیاز کردن آن‌ها از زنا از راه ازدواج می‌باشد.

از توجیهی که فخر رازی برای حبس در خانه کرده است، به نظر می‌رسد که وی به عدم نسخ آیه امساک تمایل دارد. او دربارهٔ ﴿فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ﴾ نوشته است:

«زنان را دائم در خانه‌هایشان حبس نمایید تا بدین وسیله از زناکاری آن‌ها جلوگیری کنید؛ زیرا زمانی زنا اتفاق می‌افتد که آن‌ها از خانه خارج شوند و در انظار دیگران قرار گیرند، اما هنگامی که در خانه‌ها حبس می‌شوند، به عفت و دوری جستن از زنا عادت پیدا می‌کنند» (فخر رازی، ۱۴۱۲ق.، ج ۳: ۲۴۶).

۳. روایات دال بر عدم نسخ آیه امساک

روایات وارده که بر عدم نسخ آیه امساک دلالت دارند، عبارتند از:

الف) از امام صادق^(ع) نقل شده است که فرمود: «جاء رجل إلى رسول الله قال: إن أُمِّي لا تدفع يد لامس. قال: فأحبسها. قال: فعلت. قال: فأمنع من يدخل عليها. قال: قد فعلت. قال فقيدها، فأنك لا تبرها بشئ أفضل من أن تمنعها من محارم الله عز وجل: شخصی خدمت

رسول خدا^(ص) رسید و گفت: مادرم دست نامحرم را رد نمی‌کند (= کنایه از زنا است). فرمود: او را حبس کن. گفت: انجام دادم. گفت: نگذار کسی بر او وارد شود. گفت: انجام دادم. فرمود: او را ببند؛ زیرا هیچ خوبی در حق او به اندازه این نیست که او را از گناهان الهی بازداری» (حرّ عاملی، ۱۴۰۱ق.، ج ۱۸: ۴۱۴ و ابن بابویه قمی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۵۱).

سند و طریق شیخ صدوق که از محمد بن موسی بن متوکل از عبدالله بن جعفر حمیری و سعد بن عبدالله، از احمد بن محمد بن عیسی از حسن محبوب است، صحیح می‌باشد (ر.ک؛ خوئی، ۱۴۰۰ق.، ج ۵: ۹۱) که علامه مجلسی نیز آن را صحیح دانسته است (ر.ک؛ مجلسی، ۱۳۷۱، ج ۱۰: ۲۱۵).

ب) در روایت دیگری نیز حبس زن زناکار در خانه به صراحت بیان شده است. عمار ساباطی می‌گوید: «سألتُ أبا عبدالله^(ع) عن المرأة الفاجرة يتزوجها الرجل؟ فقال لي: وما يمنعها؟ ولكن إذا فعل، فليحصن بابه؛ از امام صادق^(ع) درباره زن فاجره‌ای که مردی با او ازدواج می‌کند، سؤال کردم که چه حکمی دارد؟ امام به من فرمود: چه چیزی مانع این امر است؟ ولی اگر ازدواج کرد، خانه‌اش را ببندد» (نوری، ۱۳۱۹، ج ۱۸: ۷۳).

این دو روایت مؤید این می‌باشند که آیه امساک و حبس (النساء/ ۱۵ و ۱۶) با آیه جلد در سوره نور نسخ نشده‌اند.

از آنچه گذشت، چنین به دست می‌آید که زن مرتکب زنا را باید تا زمانی که از طریق ازدواج یا به واسطه پیری و توبه کردن راهی برای وی گشوده شود، در خانه حبس کرد. این حکم ارتباطی با حکم «جلد» در آیه دوم از سوره نور و با حکم «رجم» - که با سنت قطعی ثابت شده - ندارد؛ زیرا «جلد» و «رجم» مجازات‌هایی هستند که به قصد تأدیب انجام می‌پذیرند، اما حبس در خانه، به دلیل بازداشتن از ارتکاب مجدد زنا به وقوع می‌پیوندد. بنابراین، حکم جلد و رجم با حکم حبس در آیه مزبور منافات ندارند تا یکی ناسخ باشد و دیگری منسوخ. همچنین، مفاد آیه اول با آیه دوم نیز نسخ نشده، چون موضوع آن‌ها با یکدیگر متفاوت است.

از طرفی، لفظ «فاحشه» فقط به زنا اختصاص ندارد، بلکه منظور از آن، کار زشت و ناپسندی است که اگر بین دو زن به وقوع بپیوندد، مساحقه نام دارد، اگر بین دو مرد انجام پذیرد، به آن لواط می‌گویند و در بعضی اوقات نیز بین یک زن و مرد انجام می‌شود که به زنا مسوم است. بنابراین، این لفظ اختصاص به زنا ندارد و عام است. پس به هر یک از معانی فوق گرفته شود، باز هم نسخی وجود ندارد و میان احکام «حبس»، «جلد»، «رجم» و «اذیت» منافاتی وجود ندارد و قابل جمع هستند.

همچنین، روشن شد که منظور از «سبیل»، راه گشایشی برای زن زناکار است و آن، توبه، ازدواج و یا پیری است. ادله‌ای که در این زمینه برای عدم وقوع نسخ آیه ارائه گردید، دلایل بسیار قوی و متقنی بودند. پس حکم حبس زن زناکار در خانه، استمرار دارد و برای همیشه باقی است. بنابراین، آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نساء، دلالت روشنی بر مشروعیت زندان دارند.

نتیجه‌گیری

از بررسی آیات سه‌گانه و دیدگاه‌های علما، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- نظریه مختار: حکم حبس در خانه نسخ نشده است و مستمراً وجود دارد که هدف از حبس در خانه‌ها، پیشگیری و بازداشتن از ارتکاب مجدد عمل شنیع زناست و احکام تازیانه و رجم هم در جای خود اجرا خواهند شد و ارتباطی با حکم حبس ندارند. اما منظور از ﴿يَجْتَلِ لَهَا سَبِيلًا﴾، فراهم شدن وسایل نجات زن از عذاب و رهایی از حکم حبس می‌باشد و حکم «جلد» در آیه ۱۶ سوره نور و حکم «رجم» - که با سنت قطعی ثابت شده است - نمی‌توانند راه نجات باشند؛ زیرا روشن است که ماندن او در خانه و برخوردار بودن از امکانات رفاهی خیلی بهتر از تازیانه خوردن و سنگسار شدن خواهد بود. راه نجات یا این است که توبه صادقانه کند، به گونه‌ای که این اطمینان به دست بیاید که او دوباره به گناه روی نمی‌آورد و یا به سن پیری برسد و قابلیت ارتکاب فحشا را از دست دهد و موارد دیگری از این دست، و معقول نیست که راه نجات را یکی از دو حکم جلد و رجم بدانیم.

۲- نسخی بین آیات صورت نگرفته است و راه حل مشکل تعارض ظاهری، نیازی به نسخ ندارد. اما نسخ صورت نگرفته است؛ زیرا نسخ دلیل می‌خواهد و نه در کتاب و نه در سنت بر آن دلیلی وجود ندارد، بلکه چنان که ذکر شد، روایاتی هم دال بر عدم نسخ وجود دارد و هر گاه شک در نسخ شود، اصل هم عدم نسخ می‌باشد.

۳- پذیرش وقوع نسخ در آیه ۱۵، متوقف بر این است که اولاً حبس کردن در خانه‌ها در راستای مجازات ارتکاب فاحشه باشد و دفع منکراست. ثانیاً منظور از ﴿يَجْعَل لَّهِنَّ سَيْبًا﴾ حکم «جلد» و «رجم» باشد. این در حالی است که اثبات این دو ادعا ممکن نیست؛ زیرا به روشنی از آیه به دست می‌آید که هدف از حبس در خانه‌ها، پیشگیری و بازداشتن از ارتکاب عمل زشت است و منظور از ﴿يَجْعَل لَّهِنَّ سَيْبًا﴾، فراهم شدن وسایل نجات زن از عذاب و رهایی از حکم حبس می‌باشد. از سوی دیگر، آیه ۱۶ نیز نسخ نشده است؛ زیرا نسخ آن نیز متوقف بر اثبات دو امر است: اول اینکه منظور از ضمیر در «يَأْتِيَنَهَا» زنا باشد. دوم اینکه مراد از اذیت در آیه، دشنام، ناسزا، توبیخ و... باشد، اما چنان که گفته شد، برای هیچ یک از این موارد دلیلی وجود ندارد.

۴- راه حل تعارض، نیازمند توسل به نسخ نیست؛ زیرا حکم حبس مذکور در آیه ۱۵ سوره نساء، با حکم «جلد» و «رجم» قابل جمع می‌باشد، بدین صورت که جلد برای تأدیب است و حبس برای جلوگیری از تکرار فحشا. به همین دلیل، اصولاً هیچ یک از دو آیه متعارض با دیگری نیست تا نیاز به حل تعارض و توسل به نسخ باشد.

۵- هدف از حبس زن زناکار در خانه، بازداشتن او از ارتکاب عمل زشت است، و این موضوع از قبیل دفع منکری است که دفعش واجب است و منظور از ﴿يَجْعَل لَّهِنَّ سَيْبًا﴾، پیدا شدن راهی برای زن مرتکب زناست که باید او را تا زمانی که از طریق ازدواج، یا به واسطه پیری و یا توبه کردن راهی برای وی گشوده شود، در خانه حبس کرد. این حکم ارتباطی با حکم «جلد» در آیه دوم از سوره نور و با حکم «رجم» - که با سنت قطعی ثابت شده است - ندارد؛ زیرا جلد و رجم مجازات‌هایی هستند که به قصد

تأدیب انجام می‌پذیرند، اما حبس در خانه به دلیل بازداشتن از ارتکاب مجدد زناست. پس نسخی در کار نیست و آیات، قابل جمع هستند (الجمعُ مَهْمَا أَمَكْنُ أَوْلَىٰ مِنَ الطَّرْحِ).

۶- مفاد آیه ۱۵ سوره نساء با آیه ۱۶ سوره نساء نسخ نشده، چون موضوع آن‌ها با یکدیگر متفاوت است.

۷- بنا بر احتمالاتی که بعضی از علما درباره‌ی واژه «فاحشه» در آیه ۱۵ و ۱۶ داده‌اند نیز آیات قابل جمع هستند و منافاتی میان آن‌ها وجود ندارد. این احتمالات عبارتند از: الف) منظور از فاحشه در آیه ۱۵، مساحقه است نه زنا، و منظور از فاحشه در آیه ۱۶، لواط است. پس منافاتی بین دو آیه نیست و نیز منافاتی بین آیه دوم سوره نور با دو آیه نیست، چون موضوع آن‌ها متفاوت است. ب) آیه ۱۵ درباره‌ی زنان زناکار است و آیه ۱۶ که دلالت بر اذیت و آزار مرتکب فاحشه دارد، در باب مردان مرتکب فاحشه است. ج) اگر منظور از فاحشه، اعم از مساحقه و لواط باشد نیز آیه جلد با آیه ۱۵ و ۱۶ منافات ندارد و نسخی در کار نیست. بنا بر این، آیات قابل جمع هستند (الجمعُ مَهْمَا أَمَكْنُ أَوْلَىٰ مِنَ الطَّرْحِ).

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- بیهقی، احمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق.). *السنن الکبری*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- جبجعی عاملی، زین الدین. (بی تا). *مسائل الأفهام*. تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۱ ق.). *وسائل الشیعه*. تهران: المکتبه الإسلامیه.
- حلی، حسن بن یوسف. (بی تا). *تحریر الأحکام*. قم: مؤسسه آل‌البتیت^(ع).
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۹۴ ق.). *البیان فی تفسیر القرآن*. قم: المطبعة العلمیه.
- _____ (۱۴۰۰ ق.). *معجم رجال الحدیث*. بیروت: دار الزهراء.
- راوندی، سعید بن هیه‌الله. (بی تا). *فقه القرآن*. قم: المطبعة العلمیه.
- زمخشری، جارالله محمود. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف*. بیروت: دار الکتب العربیه.

- سرخسی حنفی، ابوبکر. (بی تا). *المبسوط*. بیروت: دار المعرفة.
- سیوری، فاضل مقداد. (۱۴۰۵ ق.). *کنز العرفان*. تهران: المكتبة المرتضوية.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی. (۱۳۹۰ ق.). *من لایحضره الفقیه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). *المیزان فی تفسیر القرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۰۶ ق.). *مجمع البیان*. بیروت: دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *تفسیر طبری*. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد. (۱۳۹۷ ق.). *التبیان فی تفسیر القرآن*. النجف: مكتبة النعمان.
- عاملی، ابراهیم. (بی تا). *تفسیر عاملی*. تهران: کتابفروشی صدوق.
- عیاشی، محمد بن مسعود. (بی تا). *تفسیر العیاشی*. تهران: المكتبة العلمية.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۱۲ ق.). *مفاتیح الغیب*. مصر: المطبعة البهية.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: مكتبة الصدر.
- قمی، علی بن ابراهیم. (بی تا). *تفسیر قمی*. قم: مكتبة العلامة.
- مجلسی، محمد تقی. (۱۳۷۱). *روضه المتقین*. تهران: نشر بنیاد فرهنگ اسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار*. بیروت: مؤسسة الوفاء.
- مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۶ ق.). *اصول الفقه*. النجف: دارالنعمان.
- نوری طبرسی، میرزا حسین. (۱۳۱۹ ق.). *مستدرک الوسائل*. تهران: انتشارات میرزا محمود تاجر.
- وائلی، احمد. (۱۳۶۲). *احکام زندان در اسلام*. ترجمه محمدحسن بکائی. تهران: دفتر فرهنگ نشر اسلامی